

14 اصل در انسان از دیدگاه اسلام

<"xml encoding="UTF-8?">

اصل اول

انسان موجودی است مرکب از جسم و روح، که پس از مرگ، جسم او متلاشی می‌شود ولی روح او به حیات خود ادامه می‌دهد، و مرگ انسان به معنای فناى او نیست. از این جهت تا برپایی قیامت، در عالم برزخ زندگی خواهد داشت. قرآن در بیان مراتب آفرینش انسان، آخرین مرحله آن را که با نفخه روح در کالبد وی صورت می‌پذیرد، با این جمله یاد می‌کند : «ثم انشأناه خلقا آخر» (مؤمنون/14) : آنگاه او را موجودی دیگر قرار دادیم. نیز در آیات متعدد به حیات برزخی انسان اشاره می‌کند و از آن جمله می‌فرماید : «و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (مؤمنون/100) : و پیش روی (و یا پشت آنان) برزخ (1) است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. آیاتی که بر حیات برزخی گواهی می‌دهند بیش از آنند که در اینجا نقل گردند.

اصل دوم

هر انسانی با فطرت پاک و توحیدی آفریده می‌شود، به گونه‌ای که اگر به همین حالت پیش برود و عوامل خارجی او را منحرف نکنند، راه حق را خواهد پیمود. هیچ فردی از مادر خویش خطاکار، گنهکار، و یا بد سگال زاده نشده است، و پلیدیها و زشتیها جنبه عرضی داشته و معلول عوامل بیرونی و اختیاری است. و روحیات ناپسند موروثی نیز به گونه‌ای نیست که در سایه اراده و خواست انسان تغییر ناپذیر باشد. بنابراین اندیشه گناه ذاتی فرزندان آدم، که در مسیحیت کنونی مطرح است، بی‌پایه است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید : (روم/30) : بدون هیچگونه انحراف به چپ و راست، به آیین الهی روی آور که خداوند انسانها را بر اساس آن آفریده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌فرماید : "ما من مولود الا یولد علی الفطرة" (2) : هیچ مولودی نیست مگر اینکه بر فطرت پاک (توحید و یگانه پرستی) به دنیا می‌آید.

اصل سوم

انسان موجودی است مختار و انتخابگر، یعنی در پرتو قوه عقل پس از بررسی جوانب مختلف فعل، انجام یا ترك آن را برمی‌گزیند. قرآن کریم می‌فرماید : «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (انسان/3) : ما راه را به او نشان داده‌ایم، او یا سپاسگزار است و یا کفران کننده. نیز می‌فرماید : «وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» (کهف/29) : بگو حق از جانب پروردگارتان نازل گردیده است. پس هرکس می‌خواهد ایمان آورد و هرکس می‌خواهد کفر ورزد.

اصل چهارم

انسان به حکم اینکه از فطرتی سلیم برخوردار است، و دارای قوه عقل است که می‌تواند خوب را از بد تمیز دهد و نیز از اختیار و انتخابگری برخوردار است - روی این جهات - موجودی است تربیت پذیر، که راه رشد و تعالی و بازگشت به سوی خدا به روی او در همه زمانها گشوده است، مگر در لحظه‌ای (لحظه مشاهده مرگ) که دیگر توبه او پذیرفته نیست. از این جهت، دعوت پیامبران شامل همه افراد بشر بوده است، حتی افرادی مانند فرعون، چنانکه می‌فرماید :

«فقل هل لك الى ان تزكى و اهديك الى ربك فتخشى» (نازعات/18-19) : ای موسی به فرعون بگو آیا می‌خواهی تزکیه شوی و ترا به سوی پروردگارت هدایت کنم، تا خشیت‌یابی.

بر این اساس انسان نباید هیچگاه از رحمت و مغفرت الهی مایوس گردد. چنانکه می‌فرماید :

«لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا» (زمر/53) : از رحمت خدا مایوس نشوید، که او همه گناهان را می‌آمرزد.

اصل پنجم

انسان به حکم اینکه از نور خرد و موهبت اختیار برخوردار است، موجودی مسئول است : مسئول در برابر خدا، در برابر پیامبران و رهبران الهی، در برابر گوهر انسانی خویش و انسانهای دیگر و در برابر جهان. قرآن به مسئولیت بشر در آیات بسیاری تصریح دارد.

می‌فرماید : «اوفوا بالعهد ان العهد كان مسؤولا» (اسراء/34) : به پیمان وفادار باشید که از پیمان سؤال می‌شود. نیز می‌فرماید : «ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا» (اسراء/36) : از گوش و چشم و دل سؤال می‌شود.

باز می‌فرماید : «ايحسب الانسان ان يترك سدى» (قیامت/36) : آیا انسان گمان می‌کند که به حال خود رها شده است.

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است : "الا كلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة". (3)

اصل ششم

هیچ انسانی بر دیگری مزیت و برتری ندارد مگر از طریق کمالات معنوی که از آن برخوردار است. بارزترین ملاک مزیت و برتری نیز تقوا و پرهیزگاری در همه شئون زندگی است. چنانکه می‌فرماید :

«يا ايها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات/13) : ای انسانها ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را دسته‌ها و قبیله‌های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامیترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

بنابر این خصوصیات نژادی و جغرافیایی و نظایر آن از دیدگاه اسلام مایه برتری طلبی و تفاخر و تبختر نیست.

اصل هفتم

ارزشهای اخلاقی، که در حقیقت اصول انسانیت بوده و ریشه فطری دارند، اصولی ثابت و جاودانه اند، و گذشت زمان و تحولات اجتماعی سبب تغییر و دگرگونی آنها نمی‌شود. مثلا زیبایی وفا به عهد و پیمان، یا نیکی را با نیکی پاسخ گفتن، امری جاودانه است و تا بشر بوده و خواهد بود، این قانون اخلاقی دگرگون نخواهد شد. همچنین

است حکم به زشتی خیانت و خلف وعده. بنابراین، از دیدگاه عقل، در زندگی اجتماعی بشر يك رشته اصول وجود دارد که با طبیعت و سرشت انسان درهم آمیخته و ثابت و پایدار می‌باشد.

آری در کنار این اصول اخلاقی يك رشته آداب و رسوم نیز یافت می‌شود که از شرایط زمانی و مکانی تاثیر پذیرفته و دستخوش تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرد، که ربطی به مبادی و اصول ثابت اخلاقی ندارد.

قرآن کریم به برخی از اصول عقلی و ثابت اخلاقی اشاره دارد، چنانکه می‌فرماید :

«هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (الرحمن/60) : آیا پاداش احسان، چیزی جز احسان است؟

«ما على المحسنين من سبيل» (توبه/91) : بر نیکوکاران نکوهشی نیست.

«فان الله لا يضيع اجر المحسنين» (يوسف/90) : خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

«ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذي القربى و ينهى عن الفحشاء والمنكر و البغى» (نحل/90) : خدا به دادگری و نیکوکاری و کمک به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از پلیدی و زشتی و ستم نهی می‌کند.

اصل هشتم

اعمال انسان، گذشته از اینکه در سرای دیگر پاداش یا کیفر دارد، در این جهان نیز خالی از پیامدهای خوب و بد نیست. در حقیقت پاره‌ای از حوادث جهان عکس‌العمل فعل او می‌باشد، و این حقیقتی است که وحی از آن پرده برداشته و علم بشر نیز تا حدی بدان پی برده است. قرآن کریم در این باره آیات بسیاری دارد که دو نمونه را یادآور می‌شویم :

«و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض و لكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون» (اعراف/96) : هرگاه اهل آبادیها ایمان آورند و پرهیزگار باشند، درهای بركات آسمان و زمین را به روی آنان می‌گشاییم، ولی آنان (آیات الهی را) تکذیب کردند، پس ما نیز آنها را به کیفر اعمالشان رساندیم.

حضرت نوح به امت خود یادآور می‌شود که میان پاکی از گناه و گشوده شدن درهای رحمت الهی و فزونی نعمت خداوند رابطه‌ای برقرار است. چنانکه می‌فرماید : «وقلت استغفروا ربكم انه غفارا يرسل السماء عليكم مدرارا و يمددكم باموال و بنين و يجعل لكم انهارا» (نوح/12-10) : (به قوم خود) گفتم از خدا طلب آمرزش کنید، او آمرزنده گناه‌است، در این صورت از آسمان بر شما باران فراوان فرود می‌فرستد. و با مال و فرزند شما را کمک می‌کند. و برای شما باغها و چشمه‌سارهایی پدید می‌آورد.

اصل نهم

پیشرفت و عقبگرد امتهای ناشی از عللی است که صرفنظر از برخی عوامل بیرونی، عمدتاً ریشه در عقاید و اخلاق و رفتار خود آنان دارد. این اصل با قضا و قدر الهی نیز منافات ندارد، زیرا این قاعده خود از مظاهر تقدیر کلی الهی است. یعنی مشیت کلی الهی بر این تعلق گرفته است که امتهای از طریق عقاید و رفتار خود سرنوشت خود را رقم زنند. مثلاً جامعه‌ای که روابط اجتماعی خود را بر اصل عدالت و دادگری استوار سازد، زندگی نیک و آرامی خواهد داشت، و امتی که روابط اجتماعی خود را بر خلاف آن قرار دهد، سرنوشتی ناگوار در کمین او خواهد بود. این اصل همان است که در اصطلاح قرآن "سنتهای الهی" نامیده شده است. چنانکه قرآن مجید می‌فرماید :

«فلما جاءهم نذير ما زادهم الا نفورا استكبارا في الارض و مكر السوء و لا يحق المكر السيئ الا باهله فهل ينظرون الا سنة الاولين فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا» (فاطر/42-43) : آنگاه که بیم دهنده‌ای

نزدشان آمد، جز دوری از بیم‌دهنده آنها را سودی نبخشید، به علت استکبار در زمین و نیرنگهای زشت،(باید دانست که) نیرنگهای بد جز نیرنگبازان را در بر نمی‌گیرد. آیا آنان جز سنتی که بر گذشتگان حاکم بود، منتظر چیز دیگری هستند؟! در سنت خدا هیچ تحول و دگرگونی نمی‌یابی.

«...و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين...و تلك الايام نداولها بين الناس...» (آل عمران/139-140) : شماها برترید اگر مؤمن باشید... و این روزها (پیروزی و شکست) را بین مردم دست‌به‌دست می‌گردانیم.

اصل دهم

تاریخ بشر آینده روشنی دارد. درست است که زندگی بشر غالباً با نابرابریها و نابسامانیها همراه بوده است، ولی این وضع تا آخر ادامه نخواهد داشت، بلکه تاریخ بشر به سوی آینده‌ای روشن در حرکت است که در آن عدل فراگیر حاکم شده. و به تعبیر قرآن کریم صالحان، حاکمان زمین خواهند بود. چنانکه می‌فرماید :

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون» (انبیاء/105) : ما در زبور پس از "ذکر" (شاید مقصود تورات باشد) نوشتیم که صالحان حاکمان زمین خواهند شد.

و نیز می‌فرماید :

«وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم» (نور/55)

: خداوند به افرادی از شما که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دهند وعده داده است که آنان را در زمین خلافت‌بخشد، همان گونه که پیشینیان را خلافت‌بخشیده است.

بنابراین در آینده تاریخ و در گردونه مبارزه مستمر حق و باطل، پیروزی نهایی از آن حق است، هرچند به طول انجامد. چنانکه می‌فرماید :

«ل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق» (الانبیاء/18) : حق را بر سر باطل می‌زنیم تا آن را درهم کوبد، پس ناگهان نابود گردد.

اصل یازدهم

انسان از دیدگاه قرآن کریم از کرامتی ویژه برخوردار است، تا آنجا که مسجود فرشتگان قرار گرفته است. چنانکه می‌فرماید :

«و لقد كرمتنا بني آدم و حملناهم في البر و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً» (اسراء/70) : همانا بنی آدم را کرامت‌بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا جای داده و از طیبات روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری بخشیدیم.

با توجه به اینکه اساس زندگی انسان را حفظ کرامت و عزت نفس تشکیل می‌دهد، انجام هرگونه کاری که این موهبت الهی را خدشه‌دار سازد از نظر اسلام ممنوع است. به تعبیری روشنتر، هر نوع سلطه‌گری و سلطه‌پذیری ناروا، اکیدا ممنوع می‌باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید : "ولا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً" (4) : بنده دیگری مباش، خدا ترا آزاد آفریده است.

نیز می‌فرماید : "ان الله تبارك و تعالی فوض الى المؤمن كل شيء الا اذلال نفسه" : خدا کارهای فرد با ایمان را به دست خود او سپرده (و او را در انجام و ترك آنها آزاد گذارده) جز خوار ساختن خویش را. (5)

روشن است که حکومت‌های مشروع الهی با این قانون منافات ندارد، چنانکه توضیح آن در بحث آینده خواهد آمد.

اصل دوازدهم

حیات عقلانی انسان از دیدگاه اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا برتری و ملاک امتیاز انسان از سایر حیوانات به قوه تفکر و نیروی خرد او است. از این روی در آیات بسیاری از قرآن کریم، بشر به تفکر و اندیشه ورزی دعوت شده است تا آنجا که پرورش فکر و تفکر در مظاهر خلقت را از ویژگی‌های خردمندان دانسته است. چنانکه می‌فرماید: «الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا» (آل عمران/192): آنان کسانی هستند که خدا را، ایستاده و نشسته و در حالیکه به پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: پروردگارا این جهان را بیهوده نیافریده‌ای (آیات مربوط به لزوم تفکر و مطالعه در مظاهر خلقت و آیات الهی بیش از آن است که در اینجا نقل شود). بر اساس چنین دیدگاهی است که قرآن، انسانها را از پیرویهای نسنجیده و کورکورانه از گذشتگان منع می‌کند.

اصل سیزدهم

آزادیهای فردی در قلمرو مسایل اقتصادی، سیاسی و غیره در اسلام مشروط به این است که با تعالی معنوی او منافات نداشته و نیز مصالح عمومی را خدشه‌دار نسازد. در حقیقت فلسفه تکلیف در اسلام همین است که می‌خواهد با موظف کردن انسان، کرامت ذاتی او را حفظ نموده و مصالح عمومی را تامین کند. جلوگیری اسلام از بت‌پرستی و میگساری و نظایر آن برای حفظ کرامت و حرمت انسانی است، و از اینجا حکمت قوانین کیفری اسلام نیز روشن می‌گردد.

قرآن کریم اجرای قانون قصاص را عامل حیات انسان دانسته و می‌فرماید: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (بقره/179): ای خردمندان، قصاص حافظ حیات شما است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان المعصیة اذا عمل بها العبد سرا لم یضر الاعمالها، فاذا عمل بها علانية ولم یغیر اضرت بالعامّة»: هرگاه فردی به صورت پنهانی مرتکب گناه شود فقط به خود ضرر می‌زند، ولی اگر آشکارا انجام دهد و مورد اعتراض واقع نشود به عموم ضرر می‌رساند. امام صادق علیه السلام پس از نقل حدیث می‌افزاید: «ذلك انه یذل بعمله دین الله و یقتدی به اهل عداوة الله»: علت این امر آن است که فرد متظاهر به گناه با رفتار خود حرمت احکام الهی را می‌شکند و دشمنان خدا از او پیروی می‌کنند. (6)

اصل چهاردهم

یکی از مظاهر آزادی فردی در اسلام این است که در پذیرش دین اجباری نیست، چنانکه می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی» (بقره/256). زیرا دین مطلوب در اسلام، ایمان و باور قلبی است و این چیزی نیست که با عنف و زور در دل انسان جای گیرد، بلکه در گرو حصول یک رشته مقدمات است که مهمترین آنها روشن شدن حق از باطل می‌باشد. هرگاه این شناخت حاصل شود، در شرایط طبیعی، انسان حق را برمی‌گزیند. درست است که "جهاد" یکی از فرائض مهم اسلامی است، ولی معنای آن اجبار دیگران به پذیرش اسلام نیست، بلکه مقصود از آن برطرف ساختن موانع ابلاغ پیام الهی به گوش جهانیان است تا "تبیین رشد" تحقق پذیرد. طبیعی است چنانچه سوداگران زر و زور روی اغراض مادی و شیطانی مانع رسیدن پیام آزادیبخش دین به گوش جان انسانها گردند، فلسفه نبوت (که همانا ارشاد و هدایت بشر است) اقتضا می‌کند که جهادگران هرگونه مانع و

یا موانع را از سر راه بردارند، تا شرایط ابلاغ پیام حق به افراد بشر فراهم گردد.
از مباحث گذشته، دیدگاه اسلام در باره انسان و جهان روشن گردید. در این مورد اصول و نکات دیگری نیز وجود دارد که در جای مناسب خواهیم آورد. اینک به بیان دیدگاههای اسلام در زمینه اعتقادات و احکام می‌پردازیم.

پی نوشت ها :

1. جهان برزخ به نوعی پیش رو و به نوع دیگر پشت سر قرار دارد، از این جهت هر دو لفظ را به کار گرفتیم.

2. توحید صدوق، ص 331.

3. مسند احمد : 2/54; صحیح بخاری : 2/284 (کتاب الجمعة، باب 11، حدیث 2).

4. نهج البلاغه، بخش نامه‌ها، شماره 38.

5. وسائل الشیعه : 11/424، (کتاب الامر بالمعروف، باب 12، حدیث 4).

6. وسائل الشیعه : 11/407، کتاب الامر بالمعروف، باب 4، حدیث 1.

***** برگرفته از کتاب منشور عقاید امامیه از استاد جعفر سبحانی